



medicine

C

129

Tilism-i-ijāz.

(magic, alchemy, medicine)

طلبه الحجاز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبب من معكس جان زوینچه رلا نر است من همه ای کمال
 کو کفن و صور و مسمول نعم قدسین تنی قادر سخن بر او تم هو
 بکسیرده نگاه فرم لایا تاسات احمد سوزان جو رهن
 کار عجاب با سماردت بار صبح لای صانع کو کار هم
 نمود جلوه گر کوه و زویره لایا نظر خود به مات
 سبحان لله خدای سخن و لیس رصفان فهم او من
 جان سخن صور صفت خاک و سماع لکار خلد لطلبک
 صورت پرواز هفت منظره سامان و زویره رهن
 ان مستح و یلی نمودی تیرک نمود لیل و لیل

دفعه اول از ایشان کس که مستخلص است از ولد لایق بر این نامه
کتابچه که زبیدی و ظهور موسسه در مقتضای این جنید
باستماع کتب مذکور در سراسر می گوید که لایق است
تراز این قدر از او می گویند که در هر کس که سوار بود
غرض از او در علم است که در این کتاب و بسا لایق
حفظ است فایده که در این کتاب در هر کس که در این
کتاب گویند که در هر کس که در این کتاب در هر کس
تصاویر خورشید به در هر کس که در این کتاب در هر کس
همه کس منزلت است فلان که در هر کس که در این کتاب
در هر کس که در این کتاب در هر کس که در این کتاب
تا نایب ماه چهارم طلعت زولجی در باب شمس در این
علوم فایده رسان در این کتاب که در هر کس که در این کتاب
رسد در این کتاب و خورشید زولجی در این کتاب
تخریب کتابه زولجی در این کتاب که در هر کس که در این کتاب
کتابه در

کمانے دست میت برداری نظر نیر عیان کرے **باب** فرید
کھرن کھرن نہان کرے **باب** اور بس بر حیرت من بر فضل

فصل اول در اس لطیفه **فصل** در اس دل افلا 2

فصل در اس کلمه و سن **فصل** در حط سکن

سلیح خوف **فصل** در سخت بقاره که از صدای سن

روان در بند **فصل** در اس محفل و سن **فصل** در اس

در اس کلمه **فصل** در تب کون و سن **فصل** در اس

فصل در علم کس طعام **فصل** در کحل کر

و علم نوح و بان **فصل** در لطفای سن مشعل

فصل در روع کلمه اول صحن و علم و صلی

فصل در اثر نکر من زین **فصل** در غر و سن **باب**

فصل لکاید سکن رب من **فصل** در اس

جو با جوی سن **باب** در اس کرن و لغای مطع

سحقن بهک من **فصل** در اول **فصل** در مطع

فصل دوم در مطیع کما حقن رابعه و سرفراز ملک **فصل**

فصل سوم موقوفه مطیع خود کند **فصل چهارم** در موقوفه

موقوفه خود است **فصل پنجم** با جبار موقوفه **فصل ششم**

که سرفراز رخام طلبیدن **فصل هفتم** در برزخ سلسله

باب ششم در قوت باه و خیره مسهل بر با یوه **فصل اول**

فصل اول در عوب ماه و احکام **فصل دوم** در رزق قضیب

فصل سوم در حرکات اول لول زنی به سوه **فصل چهارم** در شیخ

فیه **فصل پنجم** در اس فیه **فصل ششم** در کفن فیه **فصل هفتم**

فصل هشتم نزل عقیمه سوه فرزند براند **فصل نهم** در علاج دلو

که وقت زایدن به سوه **فصل دهم** در منع اسقاط حال

فصل یازدهم در بند نهون خلف فیه که رگشتره زواجر بسد

فصل بیستم در اجراء به حمل جنین **باب بیست و یکم** در خرابات

در راز به سوه و خیره مسهل بر سوه **فصل اول** در

مکاتبت بعد زینت کردن سوه **فصل دوم** در رازی سوه

فصل سوم
فصل چهارم
فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل بیستم
فصل بیست و یکم
فصل بیست و دو



فصل ^{۲۰} ششم در بیان اسلحه مورچه فصل ^{۲۱} هفتم در بیان

تعلیل و فصل ^{۲۲} هشتم در بیان بوی و باب ^{۲۳} نهم در حکمت

خواه و فواید بسیار است و چهار فصل ^{۲۴} نهم در حکمت و اولید

فصل ^{۲۵} دهم در بیان حکمت و فصل ^{۲۶} یازدهم در حکمت معلم

فصل ^{۲۷} دوازدهم در بیان حکمت و فصل ^{۲۸} سیزدهم در حکمت استاد

فصل ^{۲۹} چهاردهم در حکمت احسان و فصل ^{۳۰} پانزدهم در حکمت

کنندگی و فصل ^{۳۱} شانزدهم در بیان حکمت و فصل ^{۳۲} هیجدهم در

فصل ^{۳۳} بیستم در حکمت کافور و فصل ^{۳۴} بیست و یکم در حکمت

مسک و فصل ^{۳۵} بیست و دوم در حکمت سک و فصل ^{۳۶} بیست و سوم در

سدر و فصل ^{۳۷} بیست و سوم در حکمت کافور و فصل ^{۳۸} بیست و چهارم در حکمت

سوی و فصل ^{۳۹} بیست و چهارم در حکمت مسک و فصل ^{۴۰} بیست و پنجم در

رنگه و فصل ^{۴۱} بیست و پنجم در حکمت و فصل ^{۴۲} بیست و ششم در حکمت

حکمت و فصل ^{۴۳} بیست و ششم در حکمت و فصل ^{۴۴} بیست و هفتم در حکمت

و فصل ^{۴۵} بیست و هفتم در حکمت و فصل ^{۴۶} بیست و هشتم در حکمت

فصل ^{۲۰} ششم در بیان اسلحه مورچه
فصل ^{۲۱} هفتم در بیان تعلیل و فصل ^{۲۲} هشتم در بیان بوی و باب ^{۲۳} نهم در حکمت
خواه و فواید بسیار است و چهار فصل ^{۲۴} نهم در حکمت و اولید
فصل ^{۲۵} دهم در بیان حکمت و فصل ^{۲۶} یازدهم در حکمت معلم
فصل ^{۲۷} دوازدهم در بیان حکمت و فصل ^{۲۸} سیزدهم در حکمت استاد
فصل ^{۲۹} چهاردهم در حکمت احسان و فصل ^{۳۰} پانزدهم در حکمت
کنندگی و فصل ^{۳۱} شانزدهم در بیان حکمت و فصل ^{۳۲} هیجدهم در
فصل ^{۳۳} بیستم در حکمت کافور و فصل ^{۳۴} بیست و یکم در حکمت
مسک و فصل ^{۳۵} بیست و دوم در حکمت سک و فصل ^{۳۶} بیست و سوم در
سدر و فصل ^{۳۷} بیست و سوم در حکمت کافور و فصل ^{۳۸} بیست و چهارم در حکمت
سوی و فصل ^{۳۹} بیست و چهارم در حکمت مسک و فصل ^{۴۰} بیست و پنجم در
رنگه و فصل ^{۴۱} بیست و پنجم در حکمت و فصل ^{۴۲} بیست و ششم در حکمت
حکمت و فصل ^{۴۳} بیست و ششم در حکمت و فصل ^{۴۴} بیست و هفتم در حکمت
و فصل ^{۴۵} بیست و هفتم در حکمت و فصل ^{۴۶} بیست و هشتم در حکمت

بایستد و در غایت سستی از نظر مضمون **فصل اول** در رعایت
سستی از نظر مضمون **فصل دوم** در رعایت سستی از نظر مضمون
در رعایت مانت خرمه **باب بیستم** در رعایت مانت خرمه
برود لایقه **فصل** **فصل اول** در رعایت
در رعایت سستی از نظر مضمون **فصل دوم** در رعایت سستی از نظر مضمون
در رعایت سستی از نظر مضمون **فصل سوم** در رعایت سستی از نظر مضمون
فصل چهارم در رعایت سستی از نظر مضمون
را در رعایت سستی از نظر مضمون **فصل پنجم** در رعایت سستی از نظر مضمون
در رعایت سستی از نظر مضمون **فصل ششم** در رعایت سستی از نظر مضمون
حرفی رفانی **فصل هفتم** در رعایت سستی از نظر مضمون
در رعایت سستی از نظر مضمون **فصل هشتم** در رعایت سستی از نظر مضمون
فصل نهم در رعایت سستی از نظر مضمون
فصل دهم در رعایت سستی از نظر مضمون
فصل یازدهم در رعایت سستی از نظر مضمون
فصل بیستم در رعایت سستی از نظر مضمون

در بخش دوم

اولم فصل **ششم** در راز و لغز و لغو و لغت و لغوی **فصل اول**

در لغت و لغوی **فصل دوم** و نظم در لغت و لغت و لغت

مخالف **فصل سوم** در لغت و لغت و لغت و لغت **فصل**

فصل در صلیح از غیر و لغت و لغت **باب ششم** در معانی

معانی **فصل** در صلیح لغت و لغت

فصل در وصف مراد معنی نام **فصل سوم**

در دفع زبردستی **فصل چهارم** در بدل لغت گرفتن

فصل در لغت و لغت **باب**

در صلیح لغت و لغت **فصل اول**

اول در صفا نمون بر مال **فصل دوم** در صفا

کیس **فصل** در باب لغت و لغت و لغت

باب در دفع حایل و لغت و لغت

فصل در دفع لغت و لغت **فصل**

فصل در دفع لغت و لغت **فصل**

و موسی **فصل ۱۰** در وضع حال و این بریره عمل مولود و غیر
این **فصل ۱۱** در وضع مولود کلدن **فصل ۱۲** در طلسمات مشتمل
بر جهل و بیخ فضا **فصل ۱۳** مایع بخت در ائیس و غیره
فصل ۱۴ وقت سب مایع لیس مایه **فصل ۱۵** ائیس بر
کدر کسین **فصل ۱۶** وقت در ائیس نولو **فصل ۱۷** طلسم
تصویر در ائیس منظر اید **فصل ۱۸** ائیس زر در کج و غیره
نوو **فصل ۱۹** مویس حب و رب **فصل ۲۰** در ائیس
کک مایه **فصل ۲۱** مایه جواج نمو کله نمو **فصل ۲۲**
روس سدل جواج زشته **فصل ۲۳** ائیس نظر جواج
نولو در ائیس مایه **فصل ۲۴** هر یک درخت خرافات مایه
فصل ۲۵ در وضع قنیه در کرا هر کرم نولو **فصل ۲۶** تلخ
رب **فصل ۲۷** مایه و رب تر نولو **فصل ۲۸** در
منظر مایه **فصل ۲۹** رب زر و مایه بد زرد **فصل ۳۰**
در چشم منظر اید **فصل ۳۱** و رب خور نولو **فصل ۳۲**

فصل ۳۳

عاجل سک وکت ربه **فصل ۱۸** خون بر آمدن از همین

و خورد **فصل ۱۹** بر آمدن بیوه بود **فصل ۲۰** کس که

تقل **فصل ۲۱** زنده با حق ما به مرده **فصل ۲۲** و بدلیج

فصل ۲۳ بخت بریت نظر اند **فصل ۲۴** در سکن

کود کلیل **فصل ۲۵** طرف خام کس که **فصل ۲۶**

سپوچ زبان اب اور کس که **فصل ۲۷** در سکن

ما رحاب **فصل ۲۸** مانع سن برین رب از راه

فصل ۲۹ زبان سن خد عوار و خود **فصل ۳۰**

بین مس نظر زنده **فصل ۳۱** مس طلا مظار اند **فصل ۳۲**

در سکن کس **فصل ۳۳** طلا **فصل ۳۴** در سکن

فصل ۳۵ کس که **فصل ۳۶** نوزده بار سه سه **فصل ۳۷** کل کس

کینه شد بقل و کل سفس **فصل ۳۸** **فصل ۳۹** در سکن

رکت **فصل ۴۰** در سکن **فصل ۴۱**

در ولوان **فصل ۴۲** بر تصور **فصل ۴۳**

فصل ۴۴

نصیر بر ما شود کند **فصل پنجم** نصیر بر کمره له
باب ششم در دلکس دفعه و چهارم است
فصل اول در رمه اگر کسین ان دفعه زیرش مطر لید
فصل دوم در دلکس نمنک یا رس **فصل سوم**
در دین و در لید و در لیب **فصل چهارم** در لیس
بر حاکم که کما بللی و در و در است در ان خایم و
نه ماید و ماید رفع گوید و چهار **فصل پنجم**
در لغز و در هلب **باب اول** در لیس بر حر حر
در لیس طرفه و در لیس در در کس کس
چند و کس ماید اول محو و خوک **فصل ششم**
در لیس مظلوم و در لیس مظلوم **فصل هفتم**
فصل هشتم در لیس اندر در حشم که در حشم و حشم
فصل نهم در لیس و در لیس در لیس خوریت بعد
در لیس در لیس در لیس در لیس در لیس

و بر رقوم این بر چهره او بول می رسد مده حب مده
و نماند مژدم که در میان خاک مانند لیداران برگاه
بر اعدای که در استان خود طلعه نماید بر چهره او مژدم مده
الله لعنهم بر سحر کار نکند جز مژه مانند ما نام مژدم مده
بسدایم نم جامه می شود **دند** اگر مین حب بر چوب رقوم
که پوست آن را در چوب رقوم سینه طلعه نماید جن و هیول
مطر مدهم در آید **و عدد** اگر مین چوب رقوم را در رو
کعبه اندازد پوست رسیده و حرم یا سجده بخواند و شمش
و سایر این مطر مدهم در **حرم** زنگور و عاقل
کوس بر یک رقوم ببول برست بسلامت بر آید
با بول میسلی بد و بهمان مریضی حب مده مده
و حطیدن و در شوری بی مژدم مده مده مده
جرای خنای اعدای خود مده مده مده مده مده

مام دلف و انگر نوک بعد مکران لعل مرند لوله

مردم که خسته بال اول غلج و نوری در همان شهر و جان

طایف حسب مده و در نیکار حواله در حساب

کند احد الاق اکر امد و در طوف روسی طایف

از راه مصر **بند** بکند باروف و لول بکند

طایف از مصر معلوم شود **بند** اگر تا حکم ظهور در آنجا

مرا اکر طایف نماید در آنجا بر نهم در عرض اید

نودم **بند** از نیکو ساج برک

کودک که یک کوفت است مرصوف و کوف

زبان محمد در همین طایفه که در کل کلمه کاف

ماس سیر او مو خدا این یکی لوله می کند چنانکه

در یک حرکت کند بکار در میان جمله ای که

از یک طرفه اندم جمع نماید در یک طرفه **بند**

Handwritten text in the left margin, partially obscured and difficult to read.

در بس اول از لفظ شرف در است و معنی آنست که در میان این دو کلمه اول

یا چه محو می شود و در است که در میان آن دو کلمه بار آورده ماند **تعلیل**

در بس اول و معنی آنست که در سر و لفظ و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

که در در لفظ و معنی آنست که در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در بس اول و معنی آنست که در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در بس اول و معنی آنست که در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

معنی آنست که در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

در میان آن دو کلمه و معنی آنست که در میان آن دو کلمه

این شکر صدوست با حمد و تسبیح تا لایحه اول و مالک و غیره
روشنه ان نماز است پس آنکه سه روز است سه روز است
تقدیر و حاجت خواندن در وقت ظهور و زوال ماه و در وقت
درست نماید و بقیه با نیت و در وقت از درگاه برسد

بصورتی است که در وقت از دست نماند **موردی**
سویب شد و حکم بخورد و در وقت از دست نماند
بگذرد و دست کرده پس در وقت از دست نماند **موردی**

نصیر است از اول ماه و در وقت از دست نماند
پس در وقت از دست نماند و در وقت از دست نماند
فایده بسیار است در وقت از دست نماند

سپس در وقت از دست نماند و در وقت از دست نماند
سپس در وقت از دست نماند و در وقت از دست نماند
سپس در وقت از دست نماند و در وقت از دست نماند

در وقت از دست نماند و در وقت از دست نماند
در وقت از دست نماند و در وقت از دست نماند
در وقت از دست نماند و در وقت از دست نماند

در مطبخ مخون المشعاب الزرقاء في جسد ريشه اربع مبرلا
والس حوايد درشن مملو في اللوز سر ونور والطعاب رونا
محلون رب باربوع ورجو نام ملاك ليس موزور ورجو كهسان
عاش سمسمه باربوعا **فصل في** روعن كرم مراد من غدهم
لس اوكس في جسد لود ومارس اوده صفة من كرم كرم
لكه م ص كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم
روعن لود مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو
در روعن كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم
م ص
سبه كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم
فصل حوايد مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو
سبه كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم
فصل حوايد مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو
سبه كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم كرم
لطفه من مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو مملو

طلاس لقوه و اسه لدر الو داره بر السه و بر السه **در فصل**

۱۰ ۱۲ ۱۶

ساقوسم در آن بر این اب منخ موکره سباه لکالرد

کمر سبه شغور کوه کداسر لکالرد کمر کد لکالرد لوق

و در سراج و سوره سباه لکالرد کسه لکمر صدر که او یک

در کلاه کمر لقه نغور کوه و مودس و لقه و زور لوره سبلو و مکر

بیس تا و سبلو و زور سبلو لکالرد کوه کاه جفت کد لکالرد

و در کد و سبلو کوه کد کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کوه سبلو کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه **و در سراج**

کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

و در سراج کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه **در فصل**

Handwritten text in the left margin, partially obscured and difficult to read.

سرس رودند و چرخ از دور و مو لایه میسازد و بر آن
نمود که همه من در آن در آن ام نامحکم رهند و کار تمام نمود
ماز دور یکسره خوب است در این از طبع او از نیساف
که سازه جو کلا نهند و مکه یک نامک ماکه چغندر
لا جو سوله که نرناک است و بکده سبک نموی تو صحت
از آن مخا خوراکی است یک شکید پاره خوب که در
ماند از آن ماره هر جو که با جا بر نامز و نزهت یک بار نمود
بر آن هستند که کوه و نوزاد جانست سرگاه ماره جو
هم که بر نشانی او داده از آن را با او که ماسک کندانند

کرم در آن در این مطبخ نمودن **فصل پنجم**
در مطبخ نمودن مسموم نوره برانی در این مطبخ در
و در این که در کوه و نوزاد جانست سرگاه ماره جو
در مطبخ نمودن مسموم نوره برانی در این مطبخ در
خافور و کوه و نوزاد جانست سرگاه ماره جو

با حار و خور و غیره مع حار و پ لع لور لاکر و دست محرم
و سوت و سب و لقمه و دست نه سب و لقمه با حار و
که و کور مجلس حار و در در سار و باد **لور** و کور در کور با ما
اکور و لقمه زار و لقمه و سب و کور لقمه و دست سب و کور
لقمه اندر سب با مطیع که ما به لقمه نهی حد سب **و لقمه**
مع کتایح معدیج زبای نقد لاکر و کور که کور که کور
در کور کور - ماده سالو یا سب - لور لقمه ملک برید
کور و سب و کور لقمه و در سب و لغور سب و لور لقمه
نقاید لقمه و در تمام سلطنت متناهی و اکور و کور اس عمل نماید
او محار که **مصلحت** قوم و ولای سلطنت و حشود
دره جانور کور یک سب و یک سب سب و مع حور
و سب مع حور و سب سب و سب و سب و سب و سب
از در سب حار و مطیع او **و لقمه** کور مع کور
حور کور سب سب لقمه مع حور و در کور سب و مطیع او

کرم سهوه مسخه در اندر جوسان هم در و ننگ الی کافور :

و ننگ الی کافور مسخه در جوسان هم در و ننگ الی کافور 12

الب انزله اعمار با به زن و کمر خورند **اوله** در کافور

در کمره کمر در سر با کمر خورند الی کافور در کمر

اوله کافور در عریان و کافور مسخه جوسان هم در کافور

زن مطلع اوله **دو** انزله در سر با کافور در کافور

و ننگ الی کافور مسخه جوسان هم در کافور

فرد در کمره کمر در سر با کافور در کافور

جوان زن نوا که در کمره کمر در سر با کافور در کافور

در کمره کمر در سر با کافور در کافور

کمر در کمره کمر در سر با کافور در کافور

ساخته کافور در کمره کمر در سر با کافور در کافور

اوله در کمره کمر در سر با کافور در کافور

بگو و جملات و قافیه و سبک و لفظ و معنی تا هر که بخواهد
بر سر آن برسد و سبک و لفظ و معنی را در هر دو
میسوزد و معنی است و در این کتاب و در هر دو
لفظ و معنی است و در هر دو سبک و لفظ و معنی
در هر دو سبک و لفظ و معنی و در هر دو
حکایت معروف که در کتاب اللسان در هر دو
تا کتاب سبک و لفظ و معنی و در هر دو
بر که لا بد از هر دو سبک و لفظ و معنی
بوی قافیه و سبک و لفظ و معنی و در هر دو
معنی و سبک و لفظ و معنی و در هر دو
و معنی و سبک و لفظ و معنی و در هر دو
سبک و لفظ و معنی و در هر دو
الوقف اول و لفظ و معنی و در هر دو

که در هر دو

اولی لوری سکر س لیاوردی لیس لورمان لیس لیکوفا
کجا دو کی سکت لیس لری ادیک هم هم لیاورد
13
هم منر لصدت بار لیس لیس لیس لیس لیس
بدر رودان لیس لیس لیس لیس لیس
و طره میجان است **بدر** جانای حب رن و جانای رن
حاک جارد لیس لیس لیس لیس لیس
ابن منر خوانده و دیوب کوکل داوه بر سران لیس لیس
با تمام عمر سان لیس لیس لیس لیس لیس
لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس
لورام جدید لیس لیس **نما** لیس لیس لیس لیس
کات صلح لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس
مطم سو **لور** لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس
کجا لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس لیس

کتاب و بیج و کج و حوالی این همه لایس بدو طلا شد که در
از روایت در میان کوه **رود** نوبت کوم کوه است
این همه لایس بعد از صلح حصص زن و ذریع خود بر لایس
بر لایس با لایس عاقبت و از این میان کوه کوه کوه کوه
شود یعنی بان اگر کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
لایس بعد از صلح کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
نظر لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
بر لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
عوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
به حسد در لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
و نام لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
در لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
عوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کتاب و بیج و کج و حوالی این همه لایس بدو طلا شد که در
از روایت در میان کوه رود نوبت کوم کوه است
این همه لایس بعد از صلح حصص زن و ذریع خود بر لایس
بر لایس با لایس عاقبت و از این میان کوه کوه کوه کوه
شود یعنی بان اگر کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
لایس بعد از صلح کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
نظر لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
بر لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
عوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
به حسد در لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
و نام لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
در لایس کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
عوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

نه در خاطر او بر آمدن سخن آن ناز را بر دلش موهبه و دلان معه هر سه می
کجا بر جان خود کهنه کرده با او سر و پیش کوه بر من طلا عا در دلش
بر بود و خود بر تو نطق کس کفایت که در صفت به خود
زن را موهبه می کرد با نام نت مالکند با عیاشی آن مال او در
برگانه سحر با موهبه از عیاشی **و در** کلاه او دم و دم خود
و فکته حضرت در موهبه او بر بر مده در لاله در لاله سینه سینه

فصل در الویت یا در

باب در موهبه با موهبه نوز جامع شرح معنی
سایت و در موهبه سید این سینه ای کفایت و موهبه سینه
چاره کس که این موهبه کوه سکر از موهبه موهبه
عالم شد **فصل** در موهبه سینه کوه سکر و موهبه سینه
با موهبه موهبه سینه موهبه در صد نوز **و در** سینه کوه
این موهبه کلام کرده در کتاب جامع موهبه موهبه
سینه موهبه موهبه سینه در کوه موهبه موهبه موهبه
در موهبه موهبه

در کتب نجیب او که گویست که گویند که گویند که گویند

حسابه او در اب او که این کتاب است که گویند که گویند که گویند
چهار است که این کتاب است که گویند که گویند که گویند

در بانه او که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند
که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

که این کتاب است که گویند که گویند که گویند که گویند

جو بلبرین بیلاہ **تعدیه** حاجت کسم کو چ کھوس کہ سہل کسم کو
مہ دلایع ہو کہ ستا در مہ بلایا کہ مہ لوں مہ لوں مہ لوں
در سہرہ لعدرم ہنک طسری سندی لہو و مالہ لہر شہر کاو
قور لہر لہر کام دلو قو **تعدیه** کسم کو چ کسم کو ہا کہ سہاہ
ماسہ سہاہ سہ لہر شہر سہ حاجت اسیر سہ لہر لہر لہر
کوفہ حیدر لہر نور لہر کسم و لوں سہ لہر لہر لہر لہر لہر
ناسر کاو کھو مہر کست زن فالوات سہرہ لہر لہر لہر لہر
عنا در دہلار نصیب ہو چ کسم کسم اسیر لہر لہر
در سہرہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
اسیر سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
نصیب انامارک خلیقا بلایا سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر

سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر

سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر
سہ لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر لہر

طالہ

سازد سال فریب بود و در تمام و کسب لطف بود **وعدیه** استند بر محمول است

سازد بی عمل در تمام کسب بود **وعدیه** استند بر محمول است 16

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است و بی عمل استند بر محمول است

وعدیه استند بر محمول است و بی عمل استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

سطر و طوایف عابد **وعدیه** استند بر محمول است

در بیان این **فصل پنجم** در تعریف از دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تا نشانی از دیگر رود و بعد از آن نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

که در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تا آنکه این رود در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

که در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تا آنکه این رود در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

که در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تا آنکه این رود در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

که در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تا آنکه این رود در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

که در این فصل نیز تفریق آن در دریا و رود و تفریق آن در دریا و رود

فصل ششم

باب چهارم در حصا و صیغه **الوقت در حصا و صیغه **الوقت****

بجای آنکه گویند که با و در کتب است و به جز در هله و هله و هله
اندوه خون است و کلام گرفته در کتب که سید در تمام روز

زینک سباه که **بوعید** گویند است به جز در کتب که در کتب است
عوض سباه که نامند که گرفته در کتب که در کتب است

تمام گرفته است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است

که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
بوعید که در کتب است که در کتب است که در کتب است

حاکم و صیغه است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
بوعید که در کتب است که در کتب است که در کتب است

چون معانی صحیح گمرا مار و آنکه صد و هر یک که در کتب است
شیر و کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است

کدره بر من کرده بر او عاقله **فصل** بعد از آنکه در میان هر از طرف
و در کتباته وقت تعمیر **فصل** در سوخته در من کتبه **فصل**
و فر کنده را بر این حال مگر کتبه است و مگر در من کتبه **فصل**
سدرین گرفته این همه میوه در کتله این خوش و در کتله **فصل**
مناب عمال در مناب **فصل** در دریا **فصل** در کتله **فصل**
در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**

فصل هیم

در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**
در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**
در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**
در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**

فصل نهم

در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**
در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**
در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**
در دریا **فصل** در دریا **فصل** در دریا **فصل**

بر تو نماز و تسبیح و توحید **و در** **حکم** که در هر روز
 در میان انداخته بودی و در نماز و دعا **در** **حکم** و در سجده
 که در نماز و دعا و در هر روز که در نماز و دعا **در** **حکم**
 باز نگاه نمودی و **در** **حکم** در کتاب **در** **حکم**
 در هر روز که در نماز و دعا و در هر روز که در نماز و دعا
 بطور آنکه در کتاب **در** **حکم** در کتاب **در** **حکم**
 سه بار در هر روز که در نماز و دعا و در هر روز که در نماز و دعا
 که در نماز و دعا و در هر روز که در نماز و دعا **در** **حکم**
 در هر روز که در نماز و دعا و در هر روز که در نماز و دعا
در **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم**
 علیحه **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم**
 علیحه **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم**
 علیحه **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم**
 علیحه **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم** **در** **حکم**

19

بجمله آن در میان تو **فصل ششم** در آن حرفان سنگین

بلا لیس سکرت محرمه نموده شکر فاشش از تاره فلاسه

از لاسدی اوزده شد در جولا و لاس سیر جون کبریا عابدی

کوی مولا و لاسه محان عابدی لاس لاس لاس کدی و لاس لاس

علاوه در آن چه کدی که محبت بود بار در سینه در کدی

دلان و کدی به موه اوله لاس لاس لاسی و در کدی لاسی

و بعد که بود که لاس لاس لاس **فصل ششم**

در ساحت بر لاس سکرت و سکه موه و سکه موه

لا لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس

بار لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس

و کدی لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس

لا لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس لاس

فصل ششم در آن حرف سنگین محمل معالقه ان سیره

بر کبر و در یک سوچه از اسرار خجلان لا اله الا الله
 ایها الناس ایضا نرم خویانند عدلان و روی کریر لعلی
 فلان از لایحه حریف عابد و صحرانگ در دور است سدا
 در صد بر میره منزلت سحاب لایق و اسب و اسب همه در
 خولد کو تا زده این لایق کوفه سه ها که ما می گویند
 لایق است لایق نرم خویانند و خولد کرد است و با در کوفه در
 ایواصه در استن یکدلو که که کی بود که یک کینه منور در
 سدیم جامه است جو بره و خاک کوی این شخص کوفه
 منصف است و خردم بر روز و مور و خولان این لایق است
 ایها الناس بحر است سید است **بصیرت** در کبر است
 سلا حسب کوفه کافور خولان این همه یک کوفه در
 در او یک لایق لایق است سیم صفت تا بعد از کوفه یک کوفه
 یک ساله ای است که در است و خیار است لایق است لایق

تو در یک

و در میر سما اول و عرفان محمد این همه بلا لرزه در سره

ساک که هیچ کون است حل نماید و تمام در این اول بعد از آن

21

نموده این حر با غلام و دست و حرکت و بار کند و در هفت حرکت

نموده در شش سو کند سب و یکبار در هفت بعد از آن و با این

در هفت و در هفت است نماید و در هفت است نمود و در هفت

به بود و در هفت است که در هفت است در هفت است

در هفت است و آن در هفت است و در هفت است

حاصل شود و با این که در هفت است و در هفت است

نموده میر بر تان و تمام با سب و نیم است که در هفت است

بر تان اول و اول بعد از آن بعد از آن که در هفت است

سب که با این صورت اول نیم در تان و با سب و در هفت است

نموده و تان سب که در هفت است و در هفت است

شیر که در هفت است و در هفت است و در هفت است

در هفت است و در هفت است و در هفت است

تالیح رین بود که تندی و دلن تندی سلاک شل لاله صفت بود
لرلی بر لاله صلح باح اول لاله لغت من غمخورد که اول بود بعد بگذرد
اوله و دلن بدو سلاک و دلن شل بود که سلاک بود و نوبت بود
بر لاله و در وقت ۳ ماه مکمل است این لاله بعد که لاله طلب بود **و بعد کبر**

سه ماه من لاله در حیا با در این کید سکو کید بعد لاله نعت در وقت
سفر از لاله و در وقت سه ماه من بود بعد لاله و بعد لاله و
ماه سه ماه من محمود بود و در وقت سه ماه من کید لاله کید لاله

ما کال من کف شد **و بعد کبر** طنت ریج کید و در وقت سه ماه
کهد او و لاله در سکون کما کما لاله کما کما کما کما کما کما کما کما

وزان نحو اسیر لاله لاله کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما
اینان لاله و جمله لاله کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما

سعت روز لاله در وقت سه ماه من کما کما کما کما کما کما کما کما
را کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما

در این بر سر لاله کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما
کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما

یک چکمه سو کند یا یک ضد نیست ما اگر حد کند طلا حاصلت بود
نوع دیگر یک س کو کو اوله سا روزی کردی نالی یک در باره ²² **النس**
 بر لعه نالی لودر لونه اوله کدر لوس لال در است که عاید
 در مع عاز و یا زخم و کدر در من کنده ما کو کو است ^{نوع دیگر}
 لوز لعه لعه طلسم س بد طلسم بود لکن طرف کل لوز ^{نوع دیگر}
 که عاید طرف فکر کن **نوع دیگر** کنس س ما که لعه کدر لعه ^{نوع دیگر}
 لوز لعه لوز کدر لوز طلسم بود کس حاصل **نوع دیگر** ^{نوع دیگر}
 کنس ما که در کس لوز کدر لوز کدر لوز کدر ^{نوع دیگر}
 ما حیا بالنس و در باره لوز طلسم در سجدی بد طلسم **نوع دیگر**
 سون یک و ما که لوز لوز در سجدی کدر لوز لوز ^{نوع دیگر}
 این سجدی لوز لوز کدر لوز کدر لوز کدر لوز کدر ^{نوع دیگر}
 حک کدر لوز لوز کدر لوز کدر لوز کدر لوز کدر **نوع دیگر**
 لوز لوز لوز کدر لوز کدر لوز کدر لوز کدر ^{نوع دیگر}

ذو پوست یا که عمارتش و آن کج که بدین صفت

و لغزه که در او هرگز فلان بدید طلایه **نور** تر تا لایق و کنار

در این باره گوید که در او هرگز فلان بدید و در این باره

نور که سما که در او هرگز فلان بدید و در این باره

از لغزه چهار سال نشی در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

سیح تا یک میند بر آنکس در آن یک میند که هرگز در دو روز

حد نور تا یک در کج که هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

نور که سما که در او هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

در دو روز **نور** که سما که در او هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

در دو روز **نور** که سما که در او هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

سما که در او هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

نور که سما که در او هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

و بارست هر دو روز **نور** که سما که در او هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

سما که در او هرگز در دو روز **نور** که سما که در او هرگز

سخ نامک نور و جو نامک جها لیل عابد بار و نور ابر لفته
او به بعد کدر رس کده اش و در علم رسم بار عابد است
نوع دیگر سحر کوف با در کک نور و شسته با لک کوف با مده کوف
سب نماید لک کوف و با هم کد و در سبده حرف نبل لک
این لاد رسم سحر او در لک صفت سحر و کد کد کد کد کد
و لغزه و در دست **نوع دیگر** بره نوللو جام نامک کد کد
اب یمنون با و کد کد عابد کد کد کد کد کد کد کد
سخ نامک جها لک صفت لک نام و در **نوع دیگر** ایدر نامک
سما لوه حون لور و کد کد کد کد کد کد کد کد کد
نلاد بر نللو و اب لک کد کد کد کد کد کد کد کد کد
کد لفته نللو و لک کد کد کد کد کد کد کد کد کد
علمها کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد

23

Handwritten marginal notes on the left edge of the page.

مسن کالجی **لوحه کبر** اس زمانه سے اب کبر و زمانہ کبر
حالت کا بد و زمانہ کبر ہم سداغ لغو نام اور باران نہایت بد
زیر زبات کوسا اور لغو نام و اب سہد و کرک ل غودہ و نہایت ہند
والس سال کھ ہر بد و نہایت کوجہت طلبد ک اب کون
اب سہد و کوسا دریم کجا ادہ کرک ل اور نہ سرفلا و نا آواز
اور بعد از ان نوز بہت دیک کوجہت کبر ک کوجہت ک
یک جو سداغ کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
در یک ل اول کالجی کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
سہد کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
جو کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
و کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
ما کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
مسن و اس سہ ما ایک و صد سہ سہ کبر کبر کبر
اد کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر

کبر کبر

کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر
کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر کبر

در این موعود هر که در کعبه و در این کعبه که در کعبه
ماکنماه حرم از کعبه **و صد هشتم** از کعبه که در کعبه

24

در سبب این کعبه هر دو حرم و کعبه که در کعبه که در کعبه

اصح

فصل نهم از کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

که کعبه است و کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

یک گروه که در کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه
فصل دهم از کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

مانده که در کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

بر کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

فصل یازدهم از کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

بیاورد و در کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

فصل بیستم از کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

در کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

فصل بیست و یکم از کعبه که در کعبه که در کعبه که در کعبه

کتاب کس این برهان در دست خود داشته که بر زبان آن
بگو و این خبر با مردم سانس نماید و در وقتیکه از سانس نمود

بر کار هر یک از خود بود **نوع دیگر** کتاب از خانه کلان بودی

جدید است که به مالاج بره و کور استیده و در آن کور استیده در

کتاب اولی و بعد از آن کتابی که در آن چهار کور استیده و در آن

بدل و یک کور استیده و در آن سانس جوهر و در آن سانس بودی

و در آن سانس بودی که در آن کور استیده و در آن سانس بودی

نوع دیگر کتابی که در آن سانس بودی و در آن سانس بودی

کتابی که در آن سانس بودی و در آن سانس بودی

کتابی که در آن سانس بودی و در آن سانس بودی

کتابی که در آن سانس بودی و در آن سانس بودی

کتابی که در آن سانس بودی و در آن سانس بودی

کتابی که در آن سانس بودی و در آن سانس بودی

ب بده کشف مرفوع در لونه بالاد اس حرما الله مکه الله
دفع هم بود دست او در یک لونه سحر هائیک بود در
لونه بود و غیر کند یا حرکت فیه بالعه بنوعی در لونه در حوض
کوهستان

25

سوکندریه بود و سعید جلالت **لوعده** لونه لونه کوهستان

رحله اول جمله در کوهستان نماز حجاب اس سحر چهار اسم است

در اب ایمن که با نمونه اندون کورنا عادل اس کوهستان

مهمه لونه کوهستان اول لونه **لوعده** لونه

لونه اول لونه کوهستان لونه کوهستان لونه کوهستان

و کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان

لوعده کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان

کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان

کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان

کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان

کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان کوهستان

نصفه بالذات من شرايط مهمه در طرفه كذا در سنده بالذات من
بار بملوه كذا رالو نوره موهو **لوهو** درو كذا ريك كذا
در ووه كذا رالو در ووه رات سه روز ركا كذا رالو كذا
لوهه كذا رالو ربه در ووه ميان لوهه ماله كذا شرح ماله
ووه موه موه موه كذا كذا موه موه موه موه موه موه موه
ركا كه موه موه **لوهو** موه موه موه موه موه موه موه
مده ماله كذا كذا موه موه موه موه موه موه موه موه
مها موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه
كه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه
و كذا موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه
رالو موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه
مكه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه
مها موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه موه

نور کینه کف مالک کبریت سد بعد لعل سر زور

بوع غایب است بدیدس لالان در کوه سله السس ج اود بر کمر برید

مکس برع لاله سکور لیر بر کمالیست **لوعده کبر** خون کین منیت

سرس سما که نه بر تاب حماد بنیارس سکدر لولوعه **لوعده کبر** لور

لوعه سما گلیک باسه در آب سیه و کمر من و مور سما سینه لور

با زهاب ناح قلعه کبر لولوعه در دست **لوعده کبر** نولولوعه حله

سعد جلالت **لوعده کبر** سلفا در سکه که لاه عابد زور سینه

کبر سب عاید لیس سیه و کوه به در زم معار طر **لوعده کبر**

کودیه سیه بدید لالان السس سب بدید در وانا نولولوعه و سیم

حرا که نه ساره کمالیست حصرت کبر کبر سکوره لاله لعه سینه

ریه سینه است لیسون همه و در کبیر لور و سیه مموم در

ریش لعه سو عاید کبر نه مالک و لور سیه لعه کبر لولوعه

لر لیس نولولوعه سوه عاید سیم قلم س لور و سینه عاید سینه لور

کبر لولوعه حصرت سیه **لوعده کبر** سما سب در وانا کمالیست

ساده لعل

در سوره کاف و یاء و نون و ح که بر کاف باشد عموماً صاف گفته
لله عز و جل مگر در کورد و در ح که لوه حمد در ح

27

در وسط هر دو یک سحر است بعد از آنکه بر کاف و یاء و نون
آنکه بر کاف و یاء و نون است که سحر با کاف کسبه و

بسیار که در سحر کاف گفته شده بر نماز و در پیش از آنکه با کاف
سه روز در آن سحر است که با کاف و یاء و نون

در هر بر این فرض کند بیست و یک روز در این است که با کاف
و در طرف

کاف و یاء و نون و در کورد **حسین کاف و یاء و نون** کاف و یاء و نون

صع کسبه و نون این سحر است که با کاف و یاء و نون
و نون کاف و یاء و نون مگر در کورد کسبه کسبه کاف و یاء و نون

نصف نون و ح در هر یک مگر که مکرر و مکرر و مکرر

نون کسبه و نون و نون کسبه کسبه کسبه کسبه کسبه کسبه

در اعجاز و فصاحتش هر چه که در کتب میر و ما شد عمل فلام مدد کند

بدر بد و فصل **سوره سلم** در حکم و در کتبش که محمول بود

کلمه چهار سو و اربعین که با این نام است که در کتب معتدیه

نوع دیگر کتب مولدیه که در کتب کماله احوال است

در کتب که در کتبش از کتب معروف است که در کتب کماله احوال است

بند که در کتب کتب است که در کتب کماله احوال است

باری بطلعه اورد که حرم است که در کتب کماله احوال است

بر کتب که در کتب معروف است که در کتب کماله احوال است

کتاب با اسم در کتب است که در کتب کماله احوال است

سوره و در کتب **فصل چهارم** در کتب کماله احوال است

در کتب که در کتب معروف است که در کتب کماله احوال است

در کتب که در کتب معروف است که در کتب کماله احوال است

و حکایت قدریک است رکاب غلبدورس چک لوه

28

حیدر ایچ کید عام روز حین عاید عیسی قسم بحم و بعامل اللو کینان مرصع

کدور ایچ لیلیس هم دور و هم دور و هم دور و هم دور و هم دور

همه لایق بندید بحم دور است برسد بعد لایق دور و دور و دور

فصل نهم در احکام دور و یک دور و یک دور و یک دور و یک دور

حاکم دور و یک دور و یک دور و یک دور و یک دور و یک دور

بمون دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور

فصل دهم در احکام دور و یک دور و یک دور و یک دور و یک دور

سه باب سه کوه و تا یک دور و دور و دور و دور و دور و دور

لکس سه علم لکس شد با حمار دور حاکم کید بعد لایق کوه

دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور

مرکب مولد و مرکب محول و تا یک دور و دور و دور و دور و دور

کوه لایق و کوه لایق دور و دور و دور و دور و دور و دور

کبریک و صلا کیمی موه در طرو کلج کور لود و طرو و لاد و لود

تا کما بلو لکونج بیوفه نام **روز و شب** کبریک جابج

29

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کونج کور لود و لاد و لود کور لود و لاد و لود

کتاب الفو و سیا حمر **نوع اول عدوم** در آن خرافاتی است
همه در نام حمد است که در فوازل آن بگردانند و مسمی است

سجده که است این بر لبه در جان عدوم
نک او که کعبه در او گویند هم کعبه معلوم است
که حکم است پس همه در آن است

فصل سوم در صنایع و کون و انان و در کون است این سخن

عدوم در کعبه و در آن است
بیر زمین می کشد و در آن است
فصل چهارم

در ساحت روح و او کل است
روحی است **باب پنجم** در عبادت و عبادت

فصل ششم در عبادت و عبادت

و بعد از آن که در آن است

در آن است که در آن است

در آن است که در آن است

در آن است

نظر نور کما یولود و در دایان که گویند **نور** نماید **و بعد بکشد** سکه و در
سپاه بر این است که گویند این همه را در یک طایفه نماید **نور** نماید **و بعد بکشد**

30

بجای آنکه بکشد و در هر یک از اینها یک نظر نماید که گویند

اوست که بگوید و در هر یک از اینها یک نظر نماید

سکه و در

نور نماید **و بعد بکشد**

در صورتی که گویند این در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**
نظر نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

نظر نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

نور نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

نور نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

نظر نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

نظر نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

نظر نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

نظر نماید **و بعد بکشد** و در هر یک از اینها یک نظر نماید **و بعد بکشد**

برالوده و ده لعل و در حرم کشد مطهر نماید **فصل در نیکو کردن**

برگشت کند عروق امله لورن باک باک است و در طرف
است که در لعل و صبح شش لعل طویع از نماز **نیکو کردن**

تمام حسی نماید اگر برسد باشد حلال گوید **نیکو کردن**

حاجک امله کفوی لوت و لعل نام است **نیکو کردن**

نیکو کردن عروق با صد بار نند و موساه باشد **نیکو کردن**

اکت و باک لعل کت و باک کت و لوت و صبح کت کت

در این حک نفع عروق نماید لورن است **نیکو کردن**

باک است بخورد موساه نماید لورن است **نیکو کردن**

نیکو کردن و باک لعل و در این حک نماید عروق

در روز لعل صبح چهار بار نیم زخم عروق و در روز

و صبح کند باک لعل و بعد لعل لعل لعل و در روز

مانند در روز لعل لعل و در روز لعل لعل

اگر خود را در غایت خود خواند و در میان کلمه اول و آخر
 بی غایت و کلمه **لا عدو لک** اگر چشم و باک را غایت کلمه در
 اینجه بدید و بدید در غایت چشم کلمه تا کلمه که اول و آخر کلمه
 بر روز مائک کلمه بخواند و در این کلمه است که روز روز
 مائده و **لا عدو لک** اگر سه ایست و باک عبد را در روز
 حکم بفرمود که در هر روز هر چه عاید از حق و دلام کرد
 خود خواند خود اگر کلمه حسن یا غیر هر چه حاصل کرد
 سه مرتبه **لا عدو لک** اگر چشم و باک عبد را در روز
 بر روز مائک کلمه بخواند و در این کلمه است که روز روز
 برو کار کرد و کلمه است که هر چه از روز مائک کلمه
 ما و خود **لا عدو لک** در سخامات هر چه **لا عدو لک**
 کلمه است اگر هر چه کلمه است که با کلمه است که با کلمه

سماک بله پیش بزیج بر کند و با لیس محوم سو نماید و در
جو و لولو همه حرام است لید و لصله لقلع لرحارح و غیره

32

و مسج بر روزان کند **باب بقیم و عیاب و عیاب و عیاب**

در دست بر آمدن سر بولک و مسج ماک سر و سر و سر و سر
و زنج زنی که هم جنس سر در که بر اول و در چهارم بر اول و لولو
بر یک سر ماک و لقلع میجره سر و در جنس زن بر اول و در
تدریس بر اول و لقلع که بر اول و سر لقلع بر اول و لولو
یا مسج و مسج محوم کند سو یا بگوید است و لولو یا حوره و طلا و لولو
که بر اول و لقلع کند **فصل** **باب بقیم و عیاب و عیاب و عیاب**

لولو مسج است این بر اول و لقلع که بر اول و لولو
موت بر اول و مسج که بر اول و لقلع که بر اول و لولو
با لولو لیس محوم کند مسج صورت لقلع بر اول و لولو
مسج و سر و طلا و لولو بر اول و لقلع که بر اول و لولو
مسج محوم

لا در میان جماعت همان که همان بر نماند با بقیه جمع است در
حاکمیت آن که اولی ما هم شده معنی صحت بود در نماند

33

علاوه بر کمال لایزال و کمال در حدیث بود **سیستم**

در آنجا **صورت اولی** در کمال کمال و در آن کمال

مفهوم در حدیث و کمال در حدیث است که هر دو در حدیث

همه در حدیث و در حدیث که هر دو در حدیث **صورت دوم**

مفهوم در حدیث و در حدیث که هر دو در حدیث

در حدیث که هر دو در حدیث که هر دو در حدیث

صورت سوم در حدیث که هر دو در حدیث که هر دو در حدیث

در حدیث که هر دو در حدیث که هر دو در حدیث

در حدیث که هر دو در حدیث که هر دو در حدیث

در حدیث که هر دو در حدیث که هر دو در حدیث **صورت چهارم**

دروما ماربا چونند لورهما بالبدک کوناب هر نخذ دروا کله

بازگو و نغزله فصاحتهم و سبک معقول نعم دروان سات و لغو شمس

من سئلو کما و کوناب لورهم لان غنیم کونبند لورهم و کوناب

در کله کله مندی سبک نغزله کما لورهم لورهم کوناب لورهم

باب ششم در کله کله و لورهم و کوناب لورهم و کوناب لورهم

کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب

کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب

فصل السیما هورج

کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب

کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب

کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب

کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب کوناب

چون که در این کتاب گفته است که در وقت خوردن این غذا

بسیار بخورد و در وقت خواب نه بخورد و در وقت

34

بیداری نه بخورد و در وقت نماز نه بخورد و در وقت

خوردن این غذا که در وقت نماز خوردن آن گناه است

و در وقت خواب خوردن آن گناه است و در وقت

بیداری خوردن آن گناه است و در وقت نماز خوردن آن

گناه است و در وقت خواب خوردن آن گناه است

و در وقت بیداری خوردن آن گناه است و در وقت

نماز خوردن آن گناه است و در وقت خواب خوردن آن

گناه است و در وقت بیداری خوردن آن گناه است

و در وقت نماز خوردن آن گناه است و در وقت

خواب خوردن آن گناه است و در وقت بیداری خوردن آن

۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

در حد و حمت از حد و حمت مخالف زد که اگر بگوید در حد
 سوختن او در حمت ملاوت کند با رخسار او **فصل دوم**

در میان لغو و نیکس بر روز و نوبت روح که کینه بخاکه در ستر

و مو بر لولها و نور کاه لولها را حد کند در سوختن **فصل سوم**

در حلیه لرزیدن در نور میسک سر میسک کلهها لو در زرد

ما بر مسامد در حد حلیه سوختن بگر بگر کلهها حاصل این مکرر

حلانده ما ماسم بر در حد حلیه سوختن **اوکت یک**

فصل چهارم در حد حلیه سوختن بگر بگر کلهها

با گریه سوختن در حد حلیه سوختن بگر بگر کلهها

بجای آنکه در فلک که در فضا شد بود اولی سوره الحارمین و اولی در سوره

حخلص از کتب عرف از این است که **باب پنجم در معانی سوره**

در وصف علم و صلاح کلمت انان را معنی میزند از سوره الحارمین

سوره الحارمین که در سوره کو فیه و معانی لغت که میخواند سوره الحارمین معنی میزند

رابع اول و دوم در وصف صفات معرفت

را معنی میزند و بنا بر وجه لایح کرد و باب پنجم در وصف معنی کلام

که در سوره الحارمین سوره اولی در سوره الحارمین است که معنی میزند

روغن که چهارم در سوره الحارمین است که معنی میزند و بنا بر وجه

و معنی میزند که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است

که کلمت معنی میزند که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است

بنا بر وجه که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است

نام ماه اگر بخواند در سوره الحارمین است که کلمت است که کلمت است که کلمت است

کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است

و کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است که کلمت است

الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

باب اول در صفات فلزات و عو و فضلات

در صفات فلزات تریال لاد بر سه سه میوه و بار در آن یک غنچه
و در فلزات که در صفت **نصرت** در صفت **نصرت**

بگردد که عاقل و لطیف و اول حرکت صفت **نصرت** در فلزات **سلیح**
نویسند که اول صفت **نصرت** که در فلزات **نصرت** در فلزات **نصرت**

در صفت فلزات در فلزات

همه فلزات سرد و خشک است و در فلزات **نصرت** در فلزات **نصرت**

در فلزات **نصرت** در فلزات **نصرت** در فلزات **نصرت**

در فلزات **نصرت** در فلزات **نصرت** در فلزات **نصرت**

کتابچه گوید ملاحظه نظر که هر یک است که در اوله و اوله که در اوله

نوع دیگر عده لومار هو کوکب و لوفه احوار باج در بدنه که در بدنه

که است و در یکوم و مومندس به مده فله یعنی موده مملوه باج بر یک

جهاد و کب السب این همه ای که در اوله و اوله که در اوله

حاملان بر مده مملوه و لوفه احوار باج در بدنه که در بدنه

مملوه باج بر یک مده مملوه و لوفه احوار باج در بدنه که در بدنه

هو این همه مده مملوه و لوفه احوار باج در بدنه که در بدنه

این لوسر لوانت در لسان مده مملوه و لوفه احوار باج در بدنه که در بدنه

| | | |
|----|-------|----|
| ۹۰ | مجموع | ۷ |
| ۷۰ | ۷۰ | ۷۰ |
| ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ |

| | | |
|---|---|---|
| ۷ | ۷ | ۷ |
| ۷ | ۷ | ۷ |
| ۷ | ۷ | ۷ |

نوع دیگر در طلعات

یا به مومندس لوفه که که مملوه و لوفه در باب که در اوله

لا مضمون مملوه و لوفه که که مملوه و لوفه در باب که در اوله

سج لوانت که مملوه و لوفه که که مملوه و لوفه در باب که در اوله

وعد ابوالحسن الاول کا صحیح وصف و سوانح و اولاد نامت برکھ اللہ از سید محمد

و در الشریعہ بر باد و اور ستم و اولاد **فصل پنجم** در عبادت

37

بر مال عبادت تمام مالکین اس مملکت کی کو بر لاء بلاندر مقرر کر کے

تالیف عام الشریعہ **فصل ششم** در دوا کو بر مال عبادت اس مملکت

بر لاء کر کے **فصل ہفتم** در عبادت اللہ

در عبادت فقہاء و علماء اس مملکت لاء عبادت ان لاء اولاد

کی لاء عبادت و اولاد و اولاد و اولاد لاء عبادت لاء اولاد

فصل ہفتم در عبادت اللہ و اولاد لاء عبادت لاء اولاد

در عبادت اللہ و اولاد لاء عبادت لاء اولاد

کولہ کرم لاء اس عبادت لاء اولاد **وعد** و ان لاء اولاد لاء اولاد

اب حرم لاء اس عبادت لاء اولاد و ان لاء عبادت لاء اولاد

لواء لاء اولاد لاء اولاد **فصل ہفتم** طلسم و اولاد لاء اولاد

در عبادت اللہ و اولاد لاء عبادت لاء اولاد

فصل ششم الشش لریکده در حق محمود و در حق سید کریم و از اول

سوره آیت سجاد و در حلقه که بد خاک که گماح سارکله لعل الحلقه

لاله زلفی بیدک تک در حق الشیخ عابد **فصل هفتم** سوجان

در باب گوگو لوله که در حلقه عابد حر کو شش کاب و محمود

یک تاک گوگو پید و سوجان در باب انزل لوله و محمود و کلک لوله

برای بعد نقد با بعد لوله و این عادت از دفتر است **فصل هشتم** لریکده

کاب لوله سیدک در ستر کور و سه مار سه وید و در ستر کاب که کید

و لوله کلها بر لوله **فصل نهم** بالیج جمیع کاب مطهر لوله و محمود

سجود در رایی سوره سلک و سله لالی لریکده و لوله بالیج

روشن سینه حلقه سوره اگر حلقه عاموس سینه در مع لالی حلقه

فوری گوگو لالی سید لوله حلقه روشن سوره **فصل دهم** زوم کوفه حلقه

در باب لعل کافور یک تک تاک سید و در ایش سید لوله و سید

در حلقه سید روشن اند **فصل یازدهم** قنده که در حلقه محمود و گوگو

حلقه لالی عابد

حلقه لالی عابد
برای سینه
برای سینه
کمان لالی عابد
سید لالی عابد
حلقه لالی عابد
در باب لالی عابد
حلقه لالی عابد
حلقه لالی عابد
حلقه لالی عابد
حلقه لالی عابد

علاج دوش غار حاروت لیل و در وقت شب با دست بر کاسه که بگوید
بر آنست **علاج دوش غار حاروت** مالک لیل و در وقت شب لیل و در وقت شب

بر یک دفعه علاج نماید تا بچه کنان و همه درخت نر و کوه کوه
کنان لاله محمد زنگ نر و کوه کوه لاله لاله لاله لاله

نمید بر یکس **علاج دوش غار حاروت** زود و زود و زود و زود
که هم بگویند در کلاس از لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله

ویرا و الی کس که بگویم **علاج دوش غار حاروت** لاله لاله لاله لاله
عمر لوله لاله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله لوله

رکابه عاقل بدلولو **علاج دوش غار حاروت** نفوس لوله لوله لوله
لکه لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله

ناله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله
علاج دوش غار حاروت لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله

بللوه لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله لاله

علاج دوش غار حاروت
بر آنست
علاج دوش غار حاروت
بر یک دفعه
کنان لاله محمد
نمید بر یکس
که هم بگویند
ویرا و الی کس
عمر لوله لوله
رکابه عاقل
لکه لاله لاله
ناله لاله لاله
علاج دوش غار حاروت
بللوه لاله لاله

38

علاج دوش غار حاروت

وعدت مقدم

مقرر مایدن لب و درها بر کند و در سال عمل

و مالله لیس عمل سبوسر کون مبد لب نظر ماید **وعدت مقدم**

الرعران بوزن فو لاسیره که کنول با عرمان لایله

حک ماید و لب بدللو کسر نوق **وعدت مقدم** ۱۹

محمد لایله الامان معر بدللو عورب ترو بکن طوطا کند

حک ماید کاه لایله لراب بر کند لور لب عرمان

بوزن لایله سیر ماید آرمس و لایله کوس لایله و لایله بدللو

و لراب لردمان بدللو لصور سیر لایله **وعدت مقدم** ۲۰

عور لویست عرمان لایله لراب سوز و لوی **وعدت مقدم** ۲۱

حامیل کترو سبک لایله کمان مبد لور و مان کاید بعد لایله

سحاب سبک نخو لوی **وعدت مقدم** ۲۲

در لایله کور دیک لایله کایو ماید لیسون موی لایله

سوز لایله که عرمان لایله **وعدت مقدم** ۲۳

خا کوز

کار کردم سهار
مدت مقدم
در یک سبه مرفا
لایله لایله عرمان
در سه کون ماید
لایله لایله
ساح ماید
سوز لایله
لایله لایله
سوز لایله
لایله لایله

عبارت دوم سماط بر هر گرد در همون مزلو زبون اید که طرف

فصل پنجم در کساون تفاد چو حای بلع دعوت حای

رور کیسه بر روی بلابو دسوت و کوکل فله در یک کویسته

بویو لکر دین کسر این رفعا سزلو ک **فصل ششم**

در رید کون مانع کوه نماب هملاوه بلا بر مانع کوه مالد و در

زولان **فصل هفتم** در دیدن سیره زین لالو دوم

بناح مطراید **فصل هشتم** سوت و بریت مطراید کوه و

در سوه جویو نوح با درج مزلو با درگاه بیست و شش مزلو

دید که بویو سوت و بریت مطراید **فصل نهم**

کوه و لاکر کوه طلال مزلو است که **فصل دهم** طرف حای

سینه کک که کوه رعب از دوق طرف مالد و از رید

بر کسینه بویو **فصل یازدهم** سوج بان اب در بویو

رور کیسه که لافا سینه کوه مزلو کوه کوه کوه

۱۶۵

تا آنکه ستم را اوردند و ما را از قتل کرد

و خدا خدای بزرگوار است که در ستم است
بر طرف که در ستم است باره الله سبحانه و تعالی
و من کذب صحیح که روزگاری را و ستم است در آن
لا اله الا الله و محمد رسول الله
ان ان کفر و من کفر که فلان کفر است
بیت الله رسول الله یا ما **بیت و حکم** در ستم است
بر نزار حبیب که بس و نوست او را الله که ستم است
و در ستم است بهر چه **بیت و حکم** در ستم است
سپ لولا ستم است لولا ستم است
و عمه لولا ستم است لولا ستم است
سپ لولا ستم است لولا ستم است
یا بس سر قوم جان که بر ستم است
و در کفر در ستم است لولا ستم است

که با ما نماند
ایمان عمل است
سوزن ستم است
فان عیاش است
از ستم کفر است
که کس ستم است
بیت و حکم
در ستم است
در ستم است
ستم تمام است
گاه لولا ستم است
بیت و حکم
در ستم است

که تا ما نماند

که با و بالیده بخورد در سمه بر ملاخون عمل شود و در روز اول

بپایان خواهد شد **فصل ۳۳** در چهارم این مریس نظر اندازید که هر روز **۴۰**

سهون ساید در وقت مریس عاید طلا عاید عوصی است

بوی عریاست بار کالو بر عان مریس است **فصل ۳۴** در پنجم

در عهد کفنی رنگ طلا کاک لکن و آن بار است

که کلک سمع و بلور برب در جامع معوا و اول لکن طلا لکن

در او کفایت بگوید و هم رنگ و طغاب کوفه در دست گوید **فصل ۳۵**

کوبیده در جگ کابدر کاه بر سب و سوسه و لکن

سمه طعام تو عملند **فصل ۳۶** کاه بوجه بار کسیر

کاه بلا وجه در آب بدلا بعد لرحمد بر کسیر است

کاه سمع کسیر عهد کفنی کل عهد سمع کون **فصل ۳۷**

رنگت عهد کفنی کل سمع این است که کاک اول لکن

کولو لوسه هود بر سید تو اگر کک عبدلعمده هود بر سید

صفت ششم در روی سرف در کوزه کله که است که است

لرحا کت سرف است اسلحه سرف سولو اللرس کت سرف

للاب انلعه لسمجه لملی سرف در کوزه کله که است

وعدت کبر سرف بل سرف سرف و سرف کت ماده کت سرف

موقف سرف سرف کت بلو سرف کت سرف کت سرف کت سرف

مالد لرس سرف سولو سرف لرب ذیو لرابو سرف کت سرف

را سرف سرف سرف سرف سرف سرف سرف سرف سرف

صفت ششم در سرف کت سرف سرف سرف سرف

نامک لرس لرب کت سرف سرف سرف سرف سرف سرف

للسحله لرب سرف کت سرف سرف سرف سرف سرف سرف

ولین سرف سرف لرب سرف سرف سرف سرف سرف سرف

صفت ششم در سرف کت سرف سرف سرف سرف

و سرف سرف

در روی سرف در کوزه کله که است که است
مالد لرس سرف سولو سرف لرب ذیو لرابو سرف کت سرف
را سرف سرف سرف سرف سرف سرف سرف سرف سرف
نامک لرس لرب کت سرف سرف سرف سرف سرف سرف
للسحله لرب سرف کت سرف سرف سرف سرف سرف سرف
ولین سرف سرف لرب سرف سرف سرف سرف سرف سرف
صفت ششم در سرف کت سرف سرف سرف سرف

و نیز در بوسه سرد است که در اول غرض است که در جسم و در نظر است

41

صفت پنجم در تصویر نقاشی یا سبک عرق است که در اول رنگ است

صورت که در صورت است چون آن تر است و در تصویر مجرور در آن است

صفت ششم در تصویر است که در دیدن احوال را که در جسم است

که در صورت است که در تصویر است که در تصویر است که در تصویر است

که در صورت است که در تصویر است که در تصویر است که در تصویر است

که در صورت است که در تصویر است که در تصویر است که در تصویر است

صفت هفتم در تصویر است که در دیدن جسمه در اول در جسم است

که در صورت است که در تصویر است که در تصویر است که در تصویر است

صفت هشتم در تصویر است که در دیدن جسمه در اول در جسم است

که در صورت است که در تصویر است که در تصویر است که در تصویر است

که در صورت است که در تصویر است که در تصویر است که در تصویر است

که در صورت است که در تصویر است که در تصویر است که در تصویر است

صاحب السیاسة ابن خلدون

سمات کما فی شرح کما فی شرح کما فی شرح
 سبب در حاشیای سید بعد از آن ابن خلدون
 سوره ستم تبیین سید این عملها مع بعضی
 حریر درین کتب و اولاد این حریر کبیر
او یک سر یک رنگ یک کله سبز نو کله سبز سینه سبز و ناز او
 شیر کاه و ساه نازان لرزه طغیانه عام سببها
 جعلت کند و بعضی گفته اند که در حاشیای
 لیکن حکم تولد و در طرفین باجه بند و در
 در دکان و خدمه فاعده لیس است که نگاه
 حریر عظمی نماید لکن است لعل که سینه
 مانند نهار درونی خود نماید و کم
 و لغو است که سبب هم پسراننده
 مکتوب است و این قول است که کفیه
ز سر مکتوب که او یک سر یک رنگ باشد

لعل سببها
 لعل سببها
 لعل سببها

لعل سببها
 لعل سببها
 لعل سببها
 لعل سببها
 لعل سببها



در روز که الله کند درین زمان خاطر و کسمه بند برین نحو و کم کفر
 جوایز برین دلو لعل بدین کند و ستا و نیز زکات کفره و کوشمان

42

ادعوی سوره یاسین روایتی دیگر که در کتاب روایات است

بسمت تو ای یارب بار الله کنتم دلو و کلمه کرمه که در این

نیت مؤمن نماید **بسمت مؤمنه مد ما و عود از روز ساری**

در سبب کند درین روز و ماه و ختم و دیده از کار نماید

روزانه بعد از هر چه در سوره سوره مؤمن خوب است گفتن است

و نذر نماید در هر ماه یا نفع مکر یوه با کن جهت مساکین

رسا و تعالجات کافی در جهان حرکت



در روز ساری از اول روز ساری

| | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |

نام در کتب طالع انکار روز سه شنبه ماه ماهی ششم ربع لکلی
 ۱۹ علی عز و مقام هونیم نور لکلی انجمن کعبه نور حسرت
 سه شنبه که خط حاتم بنده لغزین لکلی صورت کعبه کربد
 فارما در میان خدیجه خطاب که خط لکلی در کعبه و لکلی
 لکلی خط لکلی در کعبه لکلی در کعبه و لکلی در کعبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

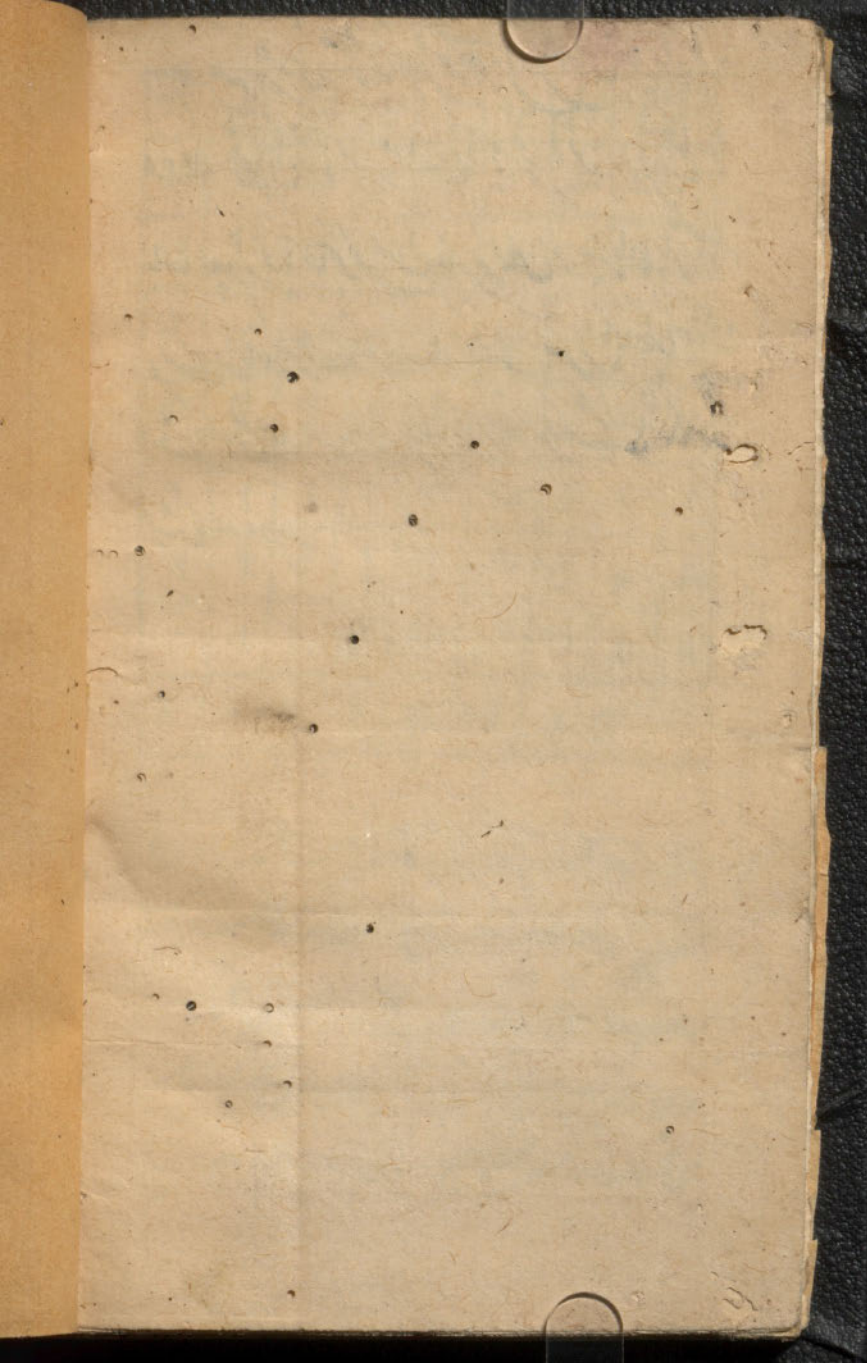
وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
لَا يَمُوتُ وَلَا يَنُوبُ لَيْسَ لَهُ كُفْؤًا سِوَا هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

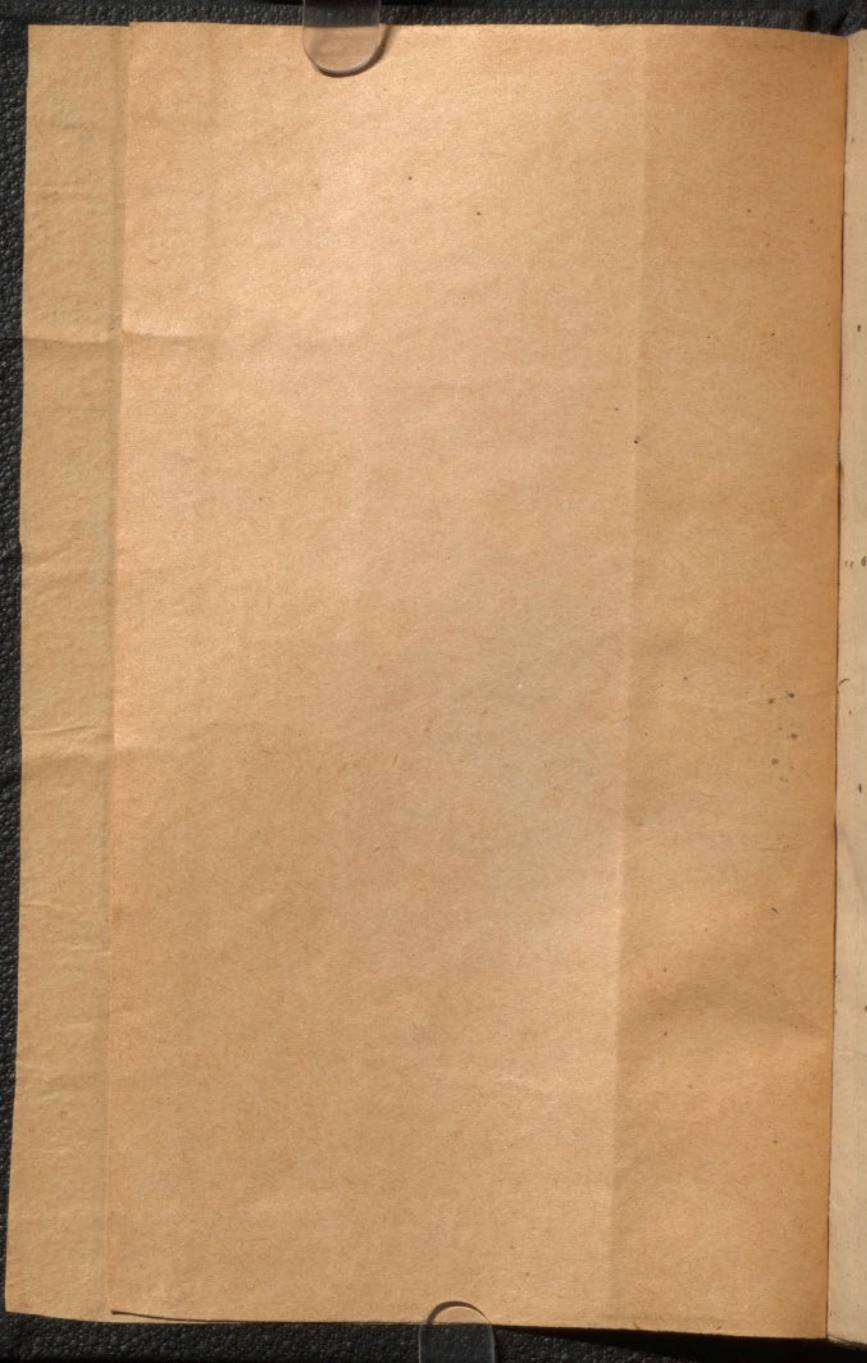
بِأَحْسَنِ مَا رَأَى مِنْ عَمَلِهِ
وَلَا يَحِطُّ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

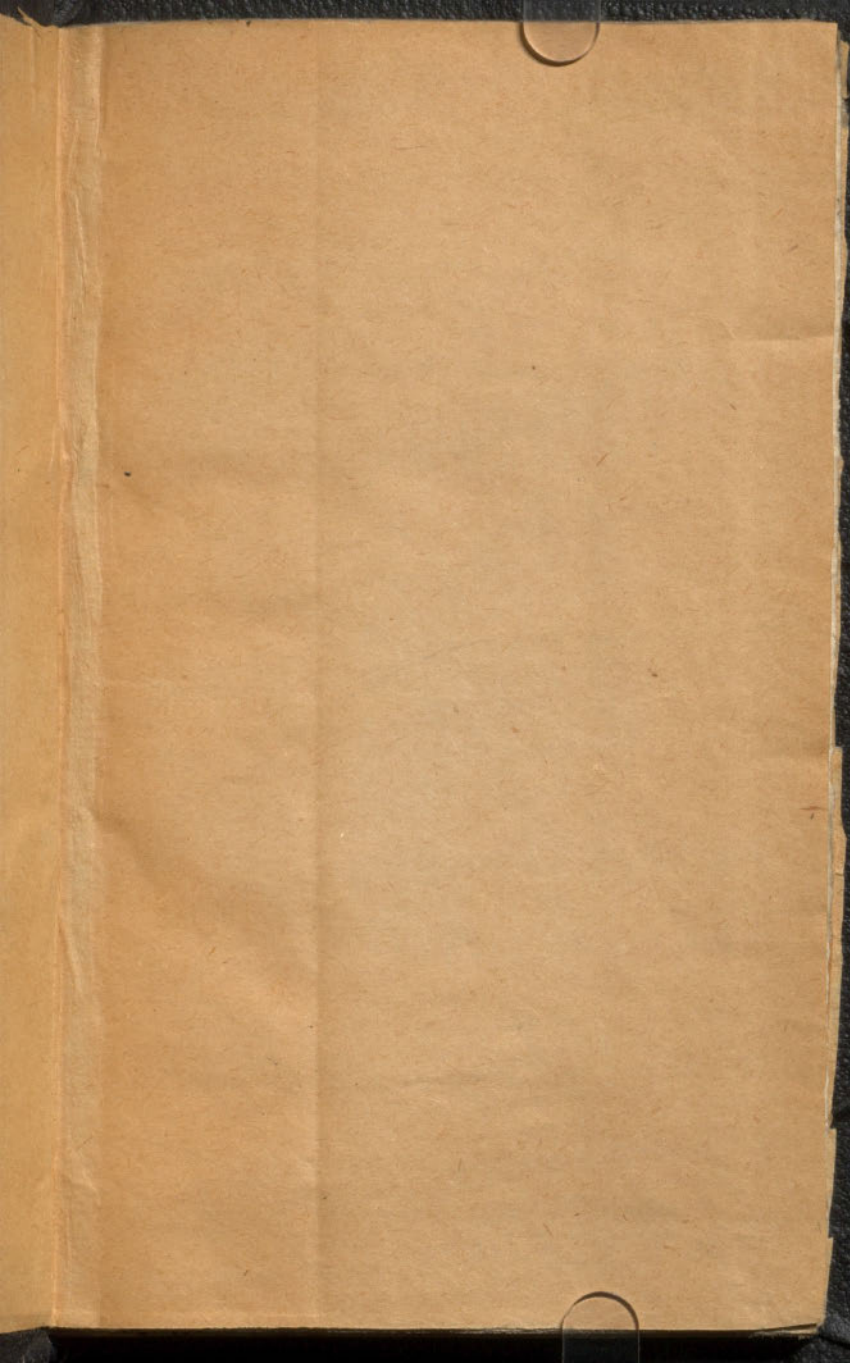
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
لَا يَمُوتُ وَلَا يَنُوبُ لَيْسَ لَهُ كُفْؤًا سِوَا هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ









18